دیوان‌سالاری موجود، مانع اصلی پیشرفت

رئیس مؤسسه تمدن و توسعه اسلامی در گفت‌وگو با قدس در پاسخ به این پرسش که «جایگاه عملیاتی ایران در صف‌آرایی جدیدی که در بحران اوکراین اتفاق افتاد، چیست و اصلاً جمهوری اسلامی قادر است در این تقابل نقشی ایفا کند یا اینکه مثل ۲۰۰ سال گذشته در حاشیه این دعوا باقی خواهد ماند» می‌گوید: این به خودمان بستگی دارد. ما یک مشکل اساسی داریم. دیوان‌سالاری ما درست کار نمی‌کند. این دستگاه اداری باید دستگاه کارآمد و به‌روز و توانمند باشد. این مشکل، مشکل اساسی ماست. از آن‌طرف می‌بینیم در قسمت‌هایی که پیشران هستند و سرعت شتابان است، حرکت‌های انقلابی و حرکت‌های جهشی و رشد جهشی است. اما این عمومی نیست. پیشران دارد بقیه را دنبال خودش می‌کشاند؛ مثل حرکت جهادی می‌ماند که بقیه را به‌دنبال خودش می‌کشاند. دولت در میان این تحولات، دائماً نیاز به سه سطح تصمیم‌گیری دارد: یک سطح این است که از کلیات راهبردهای رهبری انقلاب باید استفاده کند که مبنایی است، ولی فوریت ندارد؛ اما دو سطح سیاست‌گذاری و برنامه عملیاتی فوریت دارد. اگر نه شرقی و نه غربی راهبرد اساسی ماست، باید بتواند در نوع عبارت‌ها و مواضع دقیق و کاملاً گویا و تعیین‌کننده منعکس شود.

زوم گفت‌وگو

سیدعباس نبوی
رئیس مؤسسه تمدن و توسعه اسلامی

زینب اصغریان | بحران اوکراین، صف‌بندی‌های جدیدی را در نظام بین‌الملل شکل داده است. در این صف‌بندی، تقابل‌ها، شکل جدیدی به خود گرفته‌اند. بیشترین رویارویی شرق و غرب در ۶۰ سال اخیر در حال رخ دادن است. آمریکا در همراهی با ناتو، به‌صورت غیرمستقیم مصاف جدیدی را با روسیه آغاز نموده است و روسیه هم حاضر نیست به‌هیچ قیمتی بر سر حاشیه امنیتی خودش معامله کند. مسئله‌ای که حکایت از تغییر نظام بین‌المللی، از حالت تک‌قطبی به چندقطبی دارد. درباره این تقابل‌ها، با حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدعباس نبوی معاون اسبق پژوهشی و آموزشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و رئیس مؤسسه تمدن و توسعه اسلامی گفت‌وگو نموده‌ایم. نبوی معتقد است تقابل اخیر، فصل جدیدی است که حداقل دو دهه ادامه پیدا خواهد کرد و دو طرف به‌نوعی جبهه‌بندی خواهند رسید که کاملاً فعال اتفاق می‌افتد و هیچ طرفی فرصت‌ها را ازدست نمی‌دهد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید عباس نبوی در گفت‌وگو با قدس مطرح کرد

مواضع دقیق، پیش‌زمینه نقش‌آفرینی در جهان چندقطبی

■ آقای دکتر، با توجه به صف‌آرایی شرق و غرب در شرایط کنونی، جنس اصلی این صف‌آرایی و تقابل‌ها چیست؟ آیا تقابل گفتمانی-فرهنگی، پررنگ است یا تقابل در سطح نظامی و در بیشترین حالت اقتصادی باقی خواهد ماند؟

اصل دعوا مربوط به توازن و موازنه قدرت به‌صورت چندجانبه است و نه به‌صورت تک‌پایه. یعنی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا به‌عنوان قدرت برتر، چهار مؤلفه اصلی قدرت را در اختیار دارد: در مؤلفه اقتصادی یک چهارم از گردش مالی تولید ناخالص داخلی دنیا را در اختیار دارد، در حالی که جمعیتش کمتر از حدود ۴ درصد دنیا (۳۲۰-۳۰۰ میلیون) است. از جهت دانش و فناوری هم در دنیا پیشتاز است و بخش‌های اساسی دانش تجربی و مرزهای دانش تجربی را در اختیار دارد. از جهت قدرت نرم و قدرت سخت نیز، هم قدرت ابزارپایه را در اختیار دارد و هم قدرت فضای سایبری و قدرت رسانه را دارد. بخش مدیریتش هم، فعلاً دست‌کم تا قبل از آقای ترامپ، در حد خودش خوب کار می‌کرده است که آقای ترامپ آن را مختل کرد.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با اینکه روسیه و چین خواستند بگویند دنیا چند قطبی شده است، اما واقعیت این بود که دنیا روی مسیر تک قطبی- با محوریت آمریکا به‌عنوان تنها قدرت برتر دنیا حرکت می‌کرد. آمریکا سعی می‌کرد با نوعی بازی و طراحی زمین، فرصت‌هایی را به چین و روسیه بدهد و در عین حال مهارشان کند. هیچ‌وقت روسیه یا چین، به‌صورت مستقیم جلو آمریکا نایستادند. این اولین باری است که روسیه احساس می‌کند با محاصره ناتو در کنار مرزهایش دارد ضربه اساسی می‌خورد و عملاً در حال از دست دادن قدرتش است. البته روسیه در علم و فناوری و مالی پیشتاز نیست، در حالی که نصف آمریکا جمعیت دارد. تولید ناخالص داخلی‌اش کمتر از یک پانزدهم آمریکاست، بنابراین قضیه تک‌قطبی نبودن جهان را مطرح می‌کند. این کلیت مسئله است. چینی‌ها هم کج‌دار و مریز فرصت‌های خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. طبعاً ما نیز باید فرصت‌های خودمان را مورد ارزیابی قرار دهیم. ما هنوز نتوانستیم به مؤلفه‌های قدرت چندپایه برسیم. در بخش قدرت سخت، مقداری جلو رفته‌ایم. در بخش قدرت نرم نیز تا حدی، توانایی‌هایی را توانسته‌ایم فراهم کنیم. در علم و فناوری هم بالاخره به اندازه خودمان توانسته‌ایم مطرح شویم، در بخش اقتصاد هم زیرساخت‌های اقتصادی‌مان در حد مؤثری ایجاد شده است، اما هنوز نتوانسته‌ایم این‌ها را باهم خوب ترکیب کنیم که منسجم با هم کار کنند.

اگر همه درست کار کنند به‌سمت دوران چندقطبی خواهیم رفت که نقش ما در این میان بسیار مهم و تعیین‌کننده و محوری است. اما باید سیاست‌های هوشمندانه و دقیقی را دنبال کنیم.

■ **آیا می‌توانیم بگوییم جنس این تقابل‌ها گفتمانی و فرهنگی است؟**

جنس این گفتمان‌ها در هم ریخته است. جنس این دو با هم تقارن ندارد. الان روسیه نبرد نظامی را شروع کرده است، اروپای غربی می‌خواهد فرهنگی و اجتماعی جواب دهد. نمی‌خواهند نظامی پاسخ دهند. وقتی از آقای زلنسکی در خیابان‌های مختلف اوکراین فیلم‌برداری می‌کنند یا مثلاً به «دختر سال» اوکراین، لباس‌های مختلف می‌پوشانند و با تیربار و اسلحه او را نشان می‌دهند؛ این‌ها بازی فرهنگی است. البته این‌ها واقعاً به‌این‌معنا نیست که حتماً پسران و دختران اوکراین در کریف و خارکیف مسلح شده‌اند و جلو روسیه ایستاده‌اند. روسیه دارد نظامی حرکت می‌کند، آن‌ها دارند فرهنگی جواب می‌دهند. الان دوران بهم ریختگی است. آن چیزی که ما باید بفهمیم و درست بیابیم این است که هربخش را در جای خودش خوب بدست بیاوریم. آنجا که فضا مربوط به رسانه و فضای فرهنگی است؛ درست کارکنیم.

دو سه سال آینده برای کشورمان، برای انقلاب و نظام و منطقه غرب آسیا و اروپای غربی و شرقی بسیار بسیار موقعیت تعیین‌کننده‌ای است که اگر هوشیاری به خرج ندهیم لطمه‌های سنگینی خدای نکرده خواهیم خورد. در همین جا لازم به ذکر است دولت باید با هوشیاری تعیین مواضع دقیق را داشته باشد. عملکرد دولت در این‌باره در این چند روز واقعاً قابل انتقاد بوده است.

■ **در این صف‌آرایی، شرق هم مانند غرب، یک انگاره تمدنی واحد و مشترک را شامل می‌شود (همان‌طور که در غرب، انگاره واحد تمدنی، مبتنی بر اومانیسم مطرح است) یا اینکه تکثر کنونی در جبهه شرق، حفظ خواهد شد؟ به عبارت دیگر آیا در جبهه شرق هم ویژگی‌های ذاتی که دلالت بر تمایل به جهانی شدن باشد وجود دارد؟**

روسیه و چین فعلی دیگر ظرفیت گفتمانی ندارند. اساساً ظرفیت تمدنی و گفتمانی‌شان تمام شده است، به‌خاطر اینکه خودشان مسیرهایی را در این سه دهه اخیر پذیرفته‌اند که این مسیرها دارای تناقضات فراوانی است و یک نوع گفتمان متناقض گسترده را برایشان شکل داده است. مثلاً کمونیسم چینی را نمی‌شود با این مدل رشد فناوری و تولید ناخالص داخلی چین تعریف کرد، الان چین این همه درآمد بدست می‌آورد به هیچ وجه جنبه‌های سوسیال و توزیع عادلانه اجتماعی را محور خود قرار نداده است. چین، راه ابریشم تعریف کرده است تا با کشورهای مختلف سرمایه‌گذاری و درآمدزایی کند. مدلی که این‌ها مطرح کردند این بود که مباحث اصلی تمدنی و گفتمانی پایه‌شان را در حقیقت سوار بر منطق سرمایه‌داری و آمریکایی کردند.

بنابراین چینی‌ها و حتی روسیه، به‌خاطر این تناقضات گفتمانی که برایشان اتفاق افتاده است توان ظرفیت‌سازی تمدنی را کلاً از دست داده‌اند. البته به سمت اسلام هم نمی‌آیند؛ زودباورانه است بخواهیم بگوییم آن‌ها ریشه‌هایشان را رها می‌کنند (روسیه ریشه تزاری خود و چین ریشه کنفوسیوسی‌اش را رها کند)؛ اما در عین حال، اغتشاش گفتمانی که برایشان اتفاق افتاده است، به ما این فرصت را می‌دهد تا مبانی پایه - مانند بحثی که در الگوی پیشرفت مطرح کردیم - مورد توجه قرار گیرد. مباحث آن‌ها، بُعد گفتمانی ندارد. آن‌ها بیشتر روی بعد قدرت و ثروت، برنامه‌ریزی می‌کنند و جلو می‌روند و می‌خواهند مصافی را با آمریکا شکل دهند.

■ **آیا شما نگاه به شرق را قبول دارید؟ یعنی در تقابل روسیه با آمریکا، بخشی از منافع ما با روسیه -که دشمن مشترکی به نام آمریکا داریم- هم‌پوشانی داشته باشد؟**

تعبیری که رهبری درباره نگاه به شرق مطرح کردند، توسط رسانه‌های جبهه انقلاب درست درک نشد و به رهبری در تفسیر نگاه به شرق ظلم شد. تفسیری که در نگاه به شرق، در سایت‌ها و روزنامه‌ها دیدیم این است که الان دو جبهه‌بندی درست شده است. گویی جبهه‌ای همیشه می‌گفت به غرب نگاه کنیم؛ ما درمقابلش می‌گوییم به شرق نگاه کنیم. ولی یادمان باشد جبهه‌ای که می‌گفت بیایید به غرب نگاه کنیم؛ از اول به «نه شرقی، نه غربی» اعتقادی نداشت. حال، آن‌ها آمده‌اند در مقابل قرار گرفته‌اند و می‌گویند پس شما هم اعتقادی نداشتید، تا زمانی که شرق و غرب گرفتار خودشان بودند، شما شعارش را می‌دادید. چون بالاخره نه به غرب پیوند پیدا می‌کردید نه به شرق. اما الان که فرصت دقیقی پیش آمده است که وضع خودتان را مشخص کنید، نمی‌توانید این کار را انجام دهید. اصلاً بحثی سر این نیست که استراتژی پایه انقلاب اسلامی، «نه شرقی نه غربی» است، اما این یعنی جهت‌گیری شرق و غرب برای ما تعیین‌کننده و تصمیم‌ساز نباشد. رویکرد به شرق در اینجا رویکرد فرصت‌جویی و ابزاری است. ما می‌خواهیم برای فعال شدن مجال‌هایی که غرب بر روی ما می‌بندد از فرصت‌هایی که شرق برای ما باز می‌کند استفاده کنیم. اما به محض اینکه شرق بخواهد آن را به اثرگذاری روی استراتژی ما تبدیل کند، قطعاً بایستی آنجا متوقف شویم و به‌هیچ‌وجه چنین معامله‌هایی نخواهیم کرد. دولت باید راهبردهای پایه خودش را دقیق مشخص و دائم تکرار کند. یعنی ابتدای جلسات آقای رئیسی در جلسه با پوتین، مروری بر همین راهبرد پایه، باکمال احترامی که به طرف مقابل می‌گذارد، باشد. البته ادای دوستی و همراهی که در اینجا وجود دارد، گفته شود. اما راهبرد پایه باید مطرح شود. باید بر این‌ها تأکید شود. این‌طور تلقی نشود فرضمان این باشد که آقای پوتین می‌داند انقلاب اسلامی مبنایش نه شرقی و نه غربی است. این نکته‌ای است که الان دولت به کل نظام و انقلاب و کشور بدهکار است. باید در اسرع وقت تأمین و تضمین شود. باید اتاق فکر مشخص بین دولت و وزارت خارجه بگذارند و با سرعت این راهبردها را مشخص کنند.

بخش دوم مسئله این است که دولت بایستی در این مناسباتی که تعریف می‌کند- همان‌طور که در برجام خوب جلو می‌رود- خواسته‌های خود و انتظاراتش از طرف مقابل را واضح بیان کند. خطوط قرمز ما در تعامل با شرق چه باید باشد؟ الان حالتی پیش آمده است که به‌خاطر تحریم‌ها دارد مسائلی در فضای غیررسمی و ناگفته، شکل می‌گیرد. یعنی اینکه ما حرفی نزنیم و یا به اصطلاح پشت‌پرده به چینی‌ها نفتمان را بفروشیم و بالاخره پولش را به ما بدهند. ولی خطوط معین و خط مشی معین باید تعیین شود. خطوطی که چه در شرایط تحریم و چه غیرتحریم نوع و شیوه تعامل ما را دقیق مشخص کرده باشد. دولت آقای رئیسی، در این زمینه کند است.

■ **شاید مشکل رسانه باشد؟**

در تصمیمات، سردرگمی وجود دارد و به‌موقع و به‌روز نیست. ما از سال‌های قبل از دهه ۶۰، شاهد بودیم که ژاپنی‌ها برای بازاریابی در کشور ما، یک نوع افراد و شرکت‌هایی را می‌فرستند طعم بازار ما را بسنجند. به‌عنوان نمونه می‌روند خرده‌پارچه‌های قیچی شده و برش‌های بازارهای مختلف را جمع می‌کنند تا ببینند سلیقه و سبک ایرانی‌ها در پارچه‌هایی که می‌خواهند مصرف کنند چیست تا پارچه‌هایی که می‌خواهند آماده کنند و به بازار ما بفرستند را، به آن سبک نزدیک کنند. درحالی که ما در چین و ژاپن، اصلاً چنین چیزی نداریم. اتاقی داریم که اتاق مبادلات ایران و چین است. بازرگانان ما آنجا نشسته‌اند، به‌صورت حضوری و تلفنی کار می‌کنند. هیچ‌کس در خود چین به‌صورت واقعی کار نمی‌کند تا برود با شرکت‌های موجود درست کار کند. آنها اتحادیه دارند، مجموعه دارند، می‌توانند بروند راه‌ها را باز کنند و می‌توانند بروند از درون تحریم‌ها این‌ها را بیرون بکشند. در این زمینه، متأسفانه دولت آمادگی خوبی از خود نشان نمی‌دهد. در بخش سوم نیز، دولت وقتی می‌خواهد با این حوادث مواجه شود تصمیمات روشن خودش را در قبال حوادث روز اعلام کند. وقتی این تصمیمات روشن اعلام نشود ما صدمه می‌بینیم. مثلاً جنگ بین آذربایجان و ارمنستان اتفاق افتاد، دولت هیچ نظری نداد. ما کلاً تماشاچی شدیم تا نیروهای نظامی ما آمدند و رهبری به‌ایشان مسیر و برنامه‌ای داد رفتند مانوری اجرا کردند. لحظه اول که رئیس جمهور بگوید تغییر در جغرافیای منطقه را به‌هیچ‌وجه ما قبول نمی‌کنیم، همه جای خودشان را می‌فهمند. نمونه اخیر هم حوادث اوکراین؛ این‌ها برای ما خوب نیست.

نه ناتو، نه روسیه

سیدعباس نبوی: در ماجرای اوکراین مشخص است اگر ما روسیه را در این حمله مجاز بدانیم، برای خود ما هم مبنای خطرناکی است. از طرف دیگر، اگر بخواهیم ناتو را نادیده بگیریم خطر جدی و مهم و بزرگ‌تری پیش خواهد آمد. اینکه دولت بگوید ما مخالف گسترش ناتو هستیم و ناتو نباید جلو بیاید و کشورگشایی نباید باشد، مهم است. از طرف دیگر ملت‌ها نباید لطمه ببینند. این‌ها باید تبدیل به فرمول و قالب شود. وقتی ما مباحث را دقیق اعلام نکنیم ضعیف می‌شویم و باز همه‌چیز روی دوش رهبری می‌افتد.

گفت‌وگوی ویژه قدس